

ما شاهد بودیم، ناگهان - مثلا - برای سؤال از دولت درباره برجام، از ۱۲ هزار نفر در یک هفته امضا جمع کردند. خب این تعداد بالا چه کسانی هستند؟ از کجا آمده‌اند؟

مصطفی معین؛



آن قدر اخلاقی فکر می‌کند که حتی در مصاحبه هم سعی می‌کند از پاسخ صریح به برخی سؤالات خودداری کند. وقتی با خنده می‌گویم که جواب شما دیپلماتیک است! می‌گوید نه، ملاحظات اخلاقی را در نظر می‌گیرم. با دکتر مصطفی معین در محل کارش یعنی مرکز طبی کودکان به گفت‌وگو نشستیم. در گپ‌وگفت قبل از آغاز مصاحبه، درباره شرایط فعلی جوانان مختصری بحث کردیم، من کمی از ناامیدی گفتم و دکتر مرا به امیدواری فراخواند. با آنکه در جریان انتخابات هم از فیلتر هیأت‌های نظارت رد نشده، اما لیخنه بر لب دارد و به آینده امیدوار. با دکتر معین درباره ساختار مجلس دهم بحث کردیم. مجلسی که اغلب نیروهای حزبی در آن رد صلاحیت شدند. مجلسی غیرحزبی که دکتر معین درباره آفات آن توضیح داد. با این حال با خنده می‌گوید همان‌طور که معتقدم هر دولتی که بعد از دولت‌های احمدی‌نژاد روی کار می‌آید، از آن دولت بهتر بود، پس هر مجلسی هم که بعد از مجلس نهم شکل بگیرد، از این مجلس بهتر خواهد بود.

مجموعه روندهای پیش از انتخابات هفتم اسفند، حاکی از آن است که مجلس دهم، به احتمال زیاد مجلسی غیرحزبی خواهد بود، آیا شما هم با این نظر موافق هستید؟ فکر می‌کنید آفت‌های مجلس غیرحزبی در بحث سیاسی چه می‌تواند باشد؟ در نظام جمهوری اسلامی، به جز یکی، دو دوره، مجلس حزبی نداشته‌ایم. از جمله آن مجالس، مجلس ششم را می‌توان نام برد که جبهه مشارکت اکثریت را داشت. همچنین می‌توان مجلس اول را هم در این زمینه مثال زد که اکثریت برای حزب جمهوری اسلامی بود. با این حال در همان مجالس حزبی، وضعیت به گونه‌ای نبود که یک رقابت سازنده در مجلس شکل بگیرد یا آن احزاب، تأثیرگذاری جدی و مثبتی بر سیاست‌ها داشته باشند، اما این وضعیت بهتر از شرایط فعلی است که یک حالت توده‌وار در مجلس حاکم است، هرکسی ساز خودش را می‌زند و اگر گروهی - فرض کنیم - با هم موضع‌گیری یا بحثی می‌کنند، این چالش‌ها بر سر مواضع جناحی و سیاسی است. این‌گونه نیست که موضع‌گیری‌ها و چالش‌ها موجب تقویت سیاست‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشور شود و تأثیرگذار باشد. این وضعیت درهم، به دلیل نداشتن احزاب فراگیر و پایدار در سطح ملی است. این ضعف در فرهنگ و ساختار سیاسی به نقص در نظام انتخابات و مجالس منجر شده و باعث حاکم شدن رویکردهای پوپولیستی می‌شود؛ این رویکرد عوام‌گرایانه، در انتخابات و تبلیغات انتخاباتی و حتی خود مجلس دیده می‌شود. همان‌طور که به درستی اشاره کردید - اغلب مجالس ما همین ضعف را داشته‌اند، اما به نظر می‌رسد این موضوع در این مجلس خود را بیشتر نشان می‌دهد. نماینده‌هایی که وارد می‌شوند، مانند یک کالای سرپیسته هستند؛ بدون اینکه کسی شناخت لازم را درباره آنها داشته باشد به آنها رأی می‌دهند، آنها وارد مجلس می‌شوند و در دوره نمایندگی هم عملاً پاسخ‌گویی به مردم ندارند. این می‌تواند چه مشکلاتی را ایجاد کند؟

همین مشکلاتی که امروز در کشور شاهد آن هستیم! تورم لجام‌گسیخته که دولت تلاش می‌کند آن را کنترل کند، یا برای نمونه فقر و تبعیض بیشتر، آسیب‌های اجتماعی گسترده‌تر و...؛ یعنی شرایطی که مسائل و مشکلات مختلف اجتماعی-سیاسی باعث شد افشار مستعد و فعال مانند جوان‌ها، زنان و دانش‌آموختگان عملاً در حالت انفعال قرار بگیرند و کشور نتواند از چنین نقاط قوتی، بهره لازم را ببرد. در ادامه این شرایط نامناسب، سیل مهاجرت نخبگان اتفاق افتاد. با در نظر گرفتن این اوضاع، لزوم اینکه باید اساس گزینش برای انتخابات، شایستگی افراد باشد، بیش از پیش به چشم می‌خورد. شایسته‌سالاری باید به جای پوپولیسم، باندگرایی، گرایش‌های قومیتی یا طایفه‌ای و قبیله‌ای، ملاک انتخاب قرار بگیرد. کسانی به مجلس بروند که از بالاترین شایستگی به لحاظ شخصیت اجتماعی و اخلاقی و از شایستگی علمی و تخصصی و تجارب موفق مدیریتی برخوردار باشند.

در غیاب احزاب تأثیرگذاری که می‌توانند برنامه ارائه دهند و بر آن اساس نامزد معرفی کنند؟ طبیعی است که افرادی وارد مجلس می‌شوند که یا صفر کیلومتر هستند! یا با طرح شعارهای احساسی، سوار موج احساسات

مردم خواهند شد. این افراد در چنین شرایطی ممکن است به منابع غیرپاک مالی هم وصل شوند و با برپایی میهمانی‌های بزرگ و راه‌هایی از این نوع سعی کنند وارد مجلس شوند. خوب، وقتی این افراد وارد مجلس شدند، بدون اندوخته‌های لازم علمی، تخصصی یا سوابق موفق مدیریتی، نمی‌توانند مثمرتر یا پاسخ‌گو باشند. ممکن است در انتخابات شعارهای خیلی بزرگی هم بدهند، شعارهایی که مبنای کارشناسانه ندارد، اما برای تحقق آن شعارها پاسخ‌گو نخواهند بود. این گروه در صورت ورود به مجلس، یا دنبال مقاصد شخصی و گروهی خواهند بود (که منظورم باندی یا حداکثر جناحی است)، به منابع رانت متصل شده و به دنبال موقعیت‌های مختلف و مجوز و... برای خودشان باشند. اگر هم خیلی دلسوز باشند با یک نگاه کوتاه‌مدت و مقطعی، بیشتر به فکر حوزه انتخابیه و تأمین بودجه برای فلان جاده، بیمارستان، تأسیس دانشگاه و... خواهند بود، بدون اینکه توجیه کارشناسی داشته باشد. اگر خوشبینانه بخواهیم قضاوت کنیم، افراد متناسب با سطح آگاهی خود، فکر می‌کنند در حال خدمت‌رسانی هستند و اگر کمی واقع‌بین‌تر باشیم این است که آنها با این رفتار، می‌خواهند برای دوره بعد هم رأی مردم را جذب کنند. هر دوی این رفتارها با منافع ملی و نگاه کلانی که از نظر توسعه و پیشرفت کشور باید مدنظر قرار بگیرد، در تعارض است.

بنابراین، در صورت وقوع چنین مجلسی، چشم‌انداز خوبی پیش‌رو نخواهد بود. البته در شرایطی که کاندیداهای شناخته‌شده از یک گرایش سیاسی- اجتماعی رد صلاحیت می‌شوند، ممکن است اصلاح‌طلبان هم به همین بسنده کنند و کاری انجام دهند که حداقل افراطیون وارد مجلس نشوند (با خنده). افرادی وارد شوند که حداقل از اعتدال برخوردار باشند، درعین‌حال امید داریم که مرحله‌به‌مرحله سطح آگاهی، واقع‌نگری و احساس مسئولیت مردم در انتخابات بیشتر می‌شود و به مرور ان‌شاءا [وضع بهتری خواهیم داشت.

برداشت من از صحبت‌های شما این است که در خوشبینانه‌ترین حالت، ممکن است در مجلس آینده، غلبه با مطالبات منطقه‌ای در برابر مطالبات کلان باشد. وقوع چنین وضعی ممکن است به ضرر دولتی باشد که می‌خواهد تلاش کند تا زیرساخت‌هایی را که خراب شده، دوباره بازسازی کند. نمی‌دانم درست برداشت کردم یا نه؟! من فکر می‌کنم صورت مجلس آینده، حالتی بینابینی خواهد بود، یعنی خیلی از افرادی که به مجلس راه پیدا می‌کنند، این‌طور نیست که حتماً از یک گرایش افراطی باشند یا از آنهایی باشند که در دولت گذشته، موجب این خسارت‌ها شدند. بلکه ممکن است، افرادی باشند که تجارب کمتری داشته باشند یا آن‌طور که باید شناخته‌شده نباشند. به نظر من عملکرد دو دولت قبلی در همه ابعاد به قدری وخیم بوده که خود باعث آگاهی شده و مردم از نگرانی اینکه مبادا دوباره همان گرایش افراطی غلبه پیدا کند، افرادی را انتخاب می‌کنند که ممکن است نسبت به آنها شناخت کمتری داشته باشند اما دست‌کم می‌دانند همان‌هایی نیستند که در گذشته باعث آن شرایط بحرانی شدند.

فکر می‌کنید قاطبه افراد به این درجه از آگاهی رسیده‌اند؟ یعنی نامزدی که مستقل اعلام حضور می‌کند و قاعدتاً برای رأی‌آوری، بخشی از شعارهای خود را برپایه شعارهای احساسی و مردم‌محور قرار خواهد داد، مردم سراغ این گروه و این طیف از شعارها نمی‌روند؟ مثلاً در شهرستان‌ها بیشتر مطالبات خرد را مدنظر قرار می‌دهند، با این‌حال، فکر می‌کنید مردم به این دسته گروه و شعارها بی‌توجهی خواهند کرد؟

من خوشبین هستم! به نظرم، آگاهی مردم به نسبت بالا رفته است. حداقل در انتخابات ریاست‌جمهوری، چه در سال ۷۶ و به‌ویژه در سال ۹۲، انتخاب مردم، «نه» به گذشته بود. فکر کنم در تداوم فضای آخرین انتخابات در سال ۹۲ که خود در ادامه یک فرایند منجر به آگاهی و واقع‌نگری بیشتر در مردم بود، انتخابات اسفند رقم بخورد و مردم سعی می‌کنند حداقل افرادی را انتخاب کنند که سابقه افراطی‌گری نداشته باشند.

یعنی فراکسیون سیاسی به معنای واقعی کلمه، شکل نمی‌گیرد؟ و آنچه شکل می‌گیرد، گروه‌های مختلفی است که به خاطر منافع مختلف دور هم جمع شده‌اند. فکر می‌کنید ساختار مجلس دهم چگونه خواهد بود؟ با در نظر گرفتن وضعیت فعلی در بررسی صلاحیت‌ها، فکر می‌کنم یک جناح سیاسی، از محافظه‌کاران یا همان جریان راست می‌تواند شکل بگیرد. در دل همین جریان هم شما شاهد چندین گروه منفک و جدا از هم خواهید بود. در یک بخش هم شاهد افرادی خواهید بود که بعد فردی آنها غلبه دارد و در چنین شرایطی باز هم با یک مجلس توده‌وار روبه‌رو خواهیم بود که هرکسی بیشتر با تشخیص فردی عمل می‌کند و قاعدتاً به شعارها یا برنامه‌ای که ارائه کرده، نمی‌تواند پاسخ‌گو باشد. می‌دانید! یک دست در مجلس صدا ندارد. وقتی می‌توانید تأثیرگذار باشید که فراکسیون‌های جدی داشته باشید؛ فراکسیون‌هایی که با هم در یک فضای سالم تعامل داشته باشند. لازم نیست همیشه جنگ و دعوا باشد! منظور از تعامل فراکسیونی، یعنی اینکه بین آنها بحث‌های کارشناسی صورت گیرد. به نظر من، وجود گرایش‌های مختلف سیاسی و جناحی هیچ اشکالی ندارد؛ به شرط اینکه آنها در شرایط برابر رقابت کنند و از این نظر تبعیض وجود نداشته باشد. ارزش‌های انسانی و اخلاقی و رویکردی علمی در روش‌ها و مباحث حاکم باشد و گرایش همه به سمت منافع ملی و خدمت به مردم باشد. گرایش‌ها از نوع انحرافی، شخصی، باندی یا حذفی نباشد. اگر این‌طور باشد، وجود گرایش‌های مختلف سیاسی، مغتنم است و فراکسیون‌ها در چنین شرایطی واقعاً می‌توانند تأثیرگذار باشند. مردم هم آگاه‌تر خواهند شد و براساس عملکرد آنها، می‌توانند در دوره‌های بعدی به آنها رأی بدهند یا ندهند منتها اگر مجلس بخواهد به این صورت توده‌وار شکل بگیرد... .

آن وقت فراکسیون نخواهیم داشت. درست است؟ فراکسیون به معنای واقعی‌اش را نخواهیم داشت..

بله. به نظر نمی‌آید که داشته باشیم.

خوب، آن وقت آسیب‌های چنین مجلسی چه می‌تواند باشد؟

بزرگ‌ترین آسیب آن، ائتلاف منابع ملی خواهد بود که در رأس همه، ائتلاف فرصت‌ها و فرصت‌سوزی است. اگر کشور خدای‌نکرده یک فرصت چهارساله را از دست دهد، واقعاً خسارت بزرگی وارد شده است. آسیب چنین مجلسی در کوتاه‌مدت این خواهد بود که ممکن است دولت نتواند در یک دوره موفق شود و حتی ممکن است انتخابات بعدی ریاست‌جمهوری هم تحت تأثیر قرار گیرد.

فکر می‌کنید شکل چنین مجلسی می‌تواند چه خللی در عملکرد دولت داشته باشد؟ اگر بخواهیم نگاه مقایسه‌ای با مجلس نهم داشته باشیم، این مجلس با همین مختصات، در همراهی با دولت عملکرد بدی نداشته است. یعنی اگر بخواهد مجلس توده‌ای شکل بگیرد، ممکن است دولت با مشقت بیشتری همراه شود؛ آن هم در دوره پساتحريم.

این، منوط به این است که چه نوع رویکردی به لحاظ سیاسی و صلاحیت اخلاقی در مجلس حاکم شود. نمایندگان، چقدر دولت را دولت دلخواهشان بدانند. چقدر به رأی مردم احترام بگذارند یا نگذارند. چقدر وابستگی عاطفی و نوع نگرششان با دولت

قبلی، دولت پایداری‌ها مشترک باشد یا نه! من در مصاحبه‌ای گفتم هر مجلسی تشکیل شود از مجلس فعلی بهتر خواهد بود. برای مثال، در یک وزارتخانه که وزارتخانه تخصصی خود من بوده است، یعنی وزارت علوم، شما دیدید ظرف یک و نیم سال، پنج، شش وزیر را چه‌کار کردند؟! یا رأی ندادند، یا استیضاح کردند یا مرتب تحت فشار قرار دادند. اگر مجلس بعدی هم از این نوع باشد که وامصبینا! با این وصف، اگر مجلس آینده حتی به طور توده‌وار شکل بگیرد، بعید به نظر می‌رسد فشار روی دولت بیشتر از قبل شود، ولی... .

خب، می‌توانند مطالبات منطقه‌ای را اهرم فشار کنند...

متأسفانه بدون استثنا همیشه این‌گونه بوده است. ممکن است اگر بخواهیم کمی استثنا قائل شویم، مجلس اول و مجلس ششم و با اغماض هم مجلس سوم تا حدودی از این قاعده مستثنا بودند. در مجلس سوم مسائل سال‌های پایانی جنگ و مشکلات عظیم آن در اولویت بود. در مجلس اول هم به دلیل آنکه برگزیدگان از شخصیت‌های اصیل و از انقلابیون اولیه بودند و مجلس ششم به دلیل آنکه یک مجلس حزبی بود، ملاحظات منطقه‌ای کمتر بود. ولی تقریباً در سایر ادوار مجلس، ملاحظات خرد، محلی و منطقه‌ای همیشه جدی بوده است. من فکر نمی‌کنم از این نظر خیلی تفاوتی ایجاد شود.

اما درباره مجلس نهم، با اینکه یک گروه تندرویی وجود دارند که در مواردی خیلی صدهای بلندی دارند، مثل همین بحث وزارت علوم که به آن اشاره کردید، اما در بزنگاه‌هایی مثل بزنگاه برجام، نظر مخالف آنها غالب شد... .

دلیل این است که آنها کار اصلی خود را در همان اوان شکل‌گیری دولت، انجام دادند. الان به دلیل اینکه سال آخر دولت و انتخابات است و آنها بالاخره برای دوره بعد هم به رأی مردم احتیاج دارند، صدایشان کمتر شنیده می‌شود. درباره مسئله برجام، مجلس موضعی را تصویب کرد که موضع نظام بود؛ از رهبری گرفته تا دولت، همه روی این مسئله نظر داشتند. بنابراین جریان پایداری و تندرو فرصتی برای لجبازی پیدا نکردند. آنجا هم اگر به خاطر داشته باشید، یک طرح دوفوریتی امضا کردند، ولی دیگر فرصت به آنها داده نشد.

مسئله دیگری که کم و بیش در همه ادوار مجلس روی داده، ردصلاحیت تعدادی از نمایندگان مجالس وقت برای مجالس دوره بعد است. این موضع در یک دوره مثل مجلس ششم نمود بیشتری پیدا کرد. در همین مجلس فعلی هم اعداد و ارقام مختلفی در این باره وجود دارد، از ۳۵ نفر گرفته تا حتی ۶۰-۵۰ نفر به صورت غیررسمی. چه اتفاقی می‌افتد که نماینده‌هایی که از فیلتر این شورا عبور کرده‌اند، تا دوره بعدی صلاحیت خود را از منظر همان جایگاهی که قبلاً تأیید شده بودند، از دست می‌دهند؟ این ضعف به کجا برمی‌گردد؟

یک دلیل همین ضعف عمومی است؛ یعنی خلأ وجود احزاب و رقابت‌های حزبی در کشور و نیز اثر آن در ساختار قانونگذاری و انتخاباتی ما است. طبیعی است در چنین فضایی افرادی که انتخاب می‌شوند، الزاماً شایسته‌ترین‌ها نبوده‌اند. دوم اینکه این افراد، در مجلس نیز پاسخ‌گوی وظایف سنگین نمایندگی ملت نخواهند بود. نهاد حزبی هم نیست که به عنوان معرف این افراد، به مردم پاسخ‌گو باشد. بنابراین مسائل خیلی راحت می‌تواند لوٹ شود. سوم اینکه در خود مجلس هم نظارت جدی در سطح نمایندگان منتخب وجود ندارد. چهارم اینکه این موضوع به نگاه و عملکرد شورای نگهبان ارتباط دارد. البته من اطلاعات دقیقی ندارم و برداشتم را می‌گویم. کم‌اینکه چندروز قبل هم چند نفر از نمایندگان در نامه‌ای به شورای نگهبان خواستار ردصلاحیت تمامی نمایندگانی شده بودند که از معاون اول دولت قبلی رشوه گرفته بودند. این یک موضع‌گیری اصولی است که چرا برخورد جامعی با همه این نمایندگان نشده یا چرا تنها با بخشی از آنها برخورد شده است. اصولگرای واقعی که من به آن احترام می‌گذارم، باید همین رویکرد را داشته باشد.

فکر می‌کنید این ضعف، به نوعی به سیستم بررسی صلاحیت برمی‌گردد؟ یعنی جاهایی قصور داشتند که گروهی وارد مجلس شدند که در طول دوره نمایندگی، صلاحیتشان به عناوین مختلف از آنها ساقط شده است و چون چتر نظارتی احزاب هم بر آنها نبوده خیلی راحت توانستند با گروه‌هایی ارتباط بگیرند و وارد زدوبندهایی شوند که منجر به ردصلاحیتشان شود. فکر می‌کنید چه مکانیسمی باید وجود داشته باشد که این روند تکرار نشود؟

اگر بخواهیم اصولی و بلندمدت نگاه کنیم، در راس همه اینها ضعف فرهنگ سیاسی و کمبود شدید نهادهای مدنی در کشور و ضعف‌های توسعه سیاسی است. اگر مردم ما در قالب احزاب سیاسی و تشکلهای مدنی و صنفی، شهروندانی توانمند و کاملاً روزآمد و آگاه باشند، در زمان خود روزنامه‌ها را خوانده باشند، مباحث مجلس را گوش کرده باشند و شناخت و ارزیابی از تک‌تک افراد داشته باشند، چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد.

در کشور ما ضعف تحزب امری جدی است؛ احزاب وقتی موفق خواهند بود که به غیر از مجوزی که حکومت به آنها اعطا می‌کند، خود مردم هم به آنها گرایش نشان دهند و با نگاه مثبت برخورد کنند، در آنها عضو شوند و فعالیت کنند.

مسئله بعد به نظر من، نخبگان کشور هستند؛ روشنفکران، استادان دانشگاه، معلمان، تحصیل‌کرده‌های دانشگاهی که ما کم نداریم. جامعه دانشگاهی و دانش‌آموختگان ما بیش از ۲۰ میلیون نفر هستند. این گروه‌ها باید در جهت آگاهی‌دادن به مردم و جامعه خود، احساس مسئولیت کنند؛ این مسئولیت هم اخلاقی است، هم اعتقادی و هم انقلابی و هم اصلاح‌طلبانه. ما در این زمینه ضعف داریم. به نظر من نخبگان کشور مسئولیت خطیری دارند. نخبگان درست مثل حکومت، هردو، گروه‌های مسئولی هستند که باید پاسخ‌گو باشند. اما نخبگان ما کم وقت می‌گذارند، انگیزه کافی ندارند، خطرپذیر نیستند و این نکته مهمی است. ضعف بعدی به خود دستگاه اجرائی، یعنی خود دولت‌ها و سیستم اجرائی، برمی‌گردد که باید در جهت تحول در نظام انتخاباتی، اصلاح قانون انتخابات، مکانیزه کردن و شفاف‌تر کردن مراحل آن اقدام کند.

البته در این دولت هیأت‌های اجرائی نسبتاً خوب عمل کردند. خوب یعنی اینکه بی‌طرفانه عمل کردند، نه اینکه به نفع جناح خاصی کار کرده باشند. ایده‌آل نبوده اما نسبت به دوره‌های قبل بهتر عمل کرده‌اند. من امیدوارم این ضعف اصلی، اصلاح شود. این مستلزم این است که نوع نگاه خود را تغییر دهند. همه بپذیرند انتخاب‌کننده اصلی، مردم هستند. شما دیدگاه امام را در نظر بگیرید. مرتب می‌گفتند «میزان رأی مردم است»، «مردم احتیاج به قیم ندارند». یا رهبری می‌گویند رأی مردم حق الناس است و شقوق مختلف آن را مورد بحث قرار می‌دهند. به نظر می‌رسد اگر بخواهد حق الناس رعایت شود، معنایش این است که مردم، خود انتخاب کنند. مگر آنهایی که طبق قانون به لحاظ اخلاقی، عملکرد سیاسی یا هرچه که بوده، حائز شرایط نباشند و به این دلیل که مشمول قانون نیستند، نتوانند وارد مجلس شوند.

فکر می‌کنید احزاب برای از این به بعد باید چه برنامه‌ای داشته باشند؟ آیا باید در جذب نیرو تغییراتی ایجاد کنند، یا باید فرایندهای جدیدی را طراحی کنند؟

سؤالی خیلی مهم و اساسی است. اجزایی که در این صحبت مدنظرند اجزای واقعی هستند. اجزایی که یک‌شبه ایجاد نشده باشند. یعنی شب انتخابات اعلام موجودیت نکرده باشند. این گروه‌ها را نباید به عنوان حزب تلقی کرد. اینها بیشتر گروه‌های سیاسی هستند که با دلایل و انگیزه‌های مختلف شکل گرفته‌اند. حتی بعضی از آنها مأموریت دارند که تشکیل شوند و بعد هم مأموریتشان تمام می‌شود. منظور من اجزای واقعی هستند که اساسنامه و مرام‌نامه روشن داشته باشند. حتی زمانی هم که اجزای جدی داشتیم، من معتقد بودم همه کار یک حزب سیاسی، فقط انتخابات نیست. حتی فقط هم سیاست نیست. چون مسائل سیاسی، اقتصادی، رفاهی، فرهنگی، ورزشی و اخلاقی به یکدیگر گره خورده و جدا از هم نیستند. اینکه شما فقط همه چیز را در سیاست و سیاست را در انتخابات و انتخابات را در شب انتخابات خلاصه کنید، یکی از ضعف‌های اصلی اجزای ما در گذشته بوده است. من با اینکه عضویت حزبی نداشتم، اما معتقد بودم شاید مثلاً ۲۰ درصد کار اجزای، سیاسی و انتخاباتی باشد، اما ۸۰ درصد آن را باید به آموزش اختصاص داد. به کادرها آموزش داد تا قدرت تحلیل و آینده‌نگری داشته باشند. باید بتوانند همین قانون اساسی را که نقاط قوت و قابل‌توجهی در زمینه حقوق اساسی مردم دارد، آموزش دهند. این مسائل و مفاهیم را ترویج کنند که مردم بدانند چنین حقوقی دارند و این حقوق طبیعی و خدادادی آنهاست و طبق انقلابی که به این قانون اساسی منجر شده، حق آنهاست. مردم باید آگاهی پیدا کنند، مطالبه کنند و بر اساس انتخاب آنها دولت‌ها، نمایندگان مردم و مجالس شکل بگیرد و اجزای هم پاسخگو باشند و بر کار آنها نظارت کنند. وقتی این مسائل اولیه و ابتدایی شکل نگرفته و انجام نشده، شما چه انتظاری دارید که مردم از آگاهی و تحلیل بالا برخوردار باشند. اگر این نوع نگاه باشد، نیمه‌عمر زندگی اجزای هم خیلی بیشتر خواهد شد. این نیست که همه چیز را فقط در سیاست، آن هم از نوع خیلی داغ و خطوط قرمز آن، انتخاب کنند. اجزای باید به مسائل اجتماعی هم بپردازند. تحلیل مسائل جامعه و توسعه اجتماعی هم - به نظر من - جزء مسئولیت‌های یک حزب است نه فقط توسعه سیاسی.

درواقع حزب چند کار ویژه دارد که یکی از کارویژه‌های مهم آن همین فرایند آگاهی‌بخشی و آموزش مردم است که در کشور ما تا حدود زیادی مغفول مانده است. برای جبران این خسارتی که الان به اجزای وارد شده، به طور مشخص درباره اجزای اصلاح‌طلب، باید چه کنند؟

احتمال تکرار این وضعیت کمتر می‌شود. این باید اولین اولویت هر شهروند ایرانی مسلمان باشد، اولویت هر نهاد مدنی و حزب سیاسی باشد که مخاطب اصلی خود را توده مردم انتخاب کند و با آموزش و آگاهی، با کار مشترک جمعی در نهادهای مدنی و تشکلهای مختلف صنفی و اجتماعی، همه با هم رشد کنند. اگر این مرحله طی نشود، بعید می‌دانم، نه فقط در شکل‌گیری اجزای که شما سؤال می‌کنید، حتی به لحاظ فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و تحقق اهداف توسعه، کشور به جایی برسد. کماکان مثل گذشته‌ها باید نفت خام صادر کنیم، مصرف‌کننده باشیم و درجا بزنیم و درجاردن یعنی پسرقت، چون دنیا در حال پیشرفت است. نوع رویکرد ما باید واقعاً تغییر کند. نوع نگاه ما به انسان و به مسئولیت‌های سیاسی - اجتماعی باید تغییر کند، هم در سطح نخبگان، هم در سطح دولتمردان و دستگاه‌هایی مثل هیأت‌ها و نهادهای مسئول در انتخابات، باید تغییر کند. باید مردم را دارای حق بدانیم. حقوق خدادادی و طبیعی آنان را به رسمیت بشناسیم و به آن احترام بگذاریم. به راستی بزرگ‌ترین سرمایه انسان چیست؟ آیا غیر از عزت و کرامت نفس است؟ غیر از آن کرامت ذاتی است که خدا به انسان بخشیده؟ پس عزت و ذلت به دست خداست.

به فضای دانشگاه‌ها و نخبگان هم اشاره کردید که باید تلاش بیشتری برای آگاه‌سازی مردم داشته باشند. در این چندسالی که از دولت آقای روحانی گذشته، فضای دانشگاه‌ها را چطور ارزیابی می‌کنید؟

اصلی را که درباره مجلس بعدی نسبت به مجلس فعلی گفتم، درباره هر دولتی هم که بعد از دولت احمدی‌نژاد بیاید، قبول دارم. یعنی هر دولتی که بعد از آن می‌آید، بهتر از دولت نهم و دهم بود. این را به عنوان یک اصل بپذیرید (با خنده). بعد از انتخاب دولت تدبیر و امید، واقعاً یک تحولی به وجود آمد؛ با این حال، مقداری از فرصت‌های این دولت را به خصوص در آموزش عالی که به آن اشاره کردید، ضایع کردند. وقتی آن فرصت‌ها می‌سوزد، طبیعی است، نباید انتظار معجزه داشت که تحولی در دانشگاه رخ دهد؛ ولی نفس اینکه آن نوع نگاه به دانشجو که نگاه ستاره‌دارکردن بود یا نگاه به استاد که نگاه اخراج، بازنشسته‌کردن یا تحقیر بود؛ نگاه به مدیریت‌ها که نگاهی مبتنی بر فرمایشی‌بودن و انتصاب بود، باوجود اینکه آن فرد در دانشگاه خود، مقبولیتی ندارد، تغییر کرده که نکته مثبتی است. نگاهی که - به قول وزیر آموزش عالی قبلی - ۲۰ هزار نفر را به عنوان هیأت علمی وارد دانشگاه‌ها کردند و مشخص نشد که با چه سازوکار و با چه کیفیت و مایه علمی اینها وارد دانشگاه شدند، تغییر کرده است. ما شاهد بودیم، ناگهان - مثلاً - برای سؤال از دولت درباره بگرام، از ۱۲ هزار نفر در یک هفته امضا جمع کردند. خوب این تعداد بالا چه کسانی هستند؟ از کجا آمده‌اند؟

اما این نوع نگاه تغییر کرده است؛ با این حال هنوز پس‌لرزه‌های دوران رکود و محدودیت‌هایی که در آن دوره تحمیل شد، در دانشگاه وجود دارد. دانشگاه احتیاج به یک فضای امن، باثبات، مدیریت‌های علمی و مستقل از تنش‌های روز جامعه، مستقل از خط‌بازی‌ها و کشمکش‌های سیاسی دارد. استاد، دانشجو و پژوهشگر باید احساس امنیت کند. امنیت شغلی و فکری داشته باشد. در یک فضای امن سالم است که رقابت علمی شکل می‌گیرد و به رونق و شکوفایی می‌انجامد. این فضا هنوز به دانشگاه برنگشته و طبیعی است که برنگردد، این تغییر فضا به سال‌ها سیاست‌گذاری و کار احتیاج دارد و مستلزم به‌رسمیت‌شناختن آن خوداتکایی و استقلال دانشگاه باید باشد.

منبع/ روزنامه شرق